

نگرشی تطبیقی در خصوص دادرسی

مبتنی بر قانون اساسی

در نظامهای مختلف حقوقی

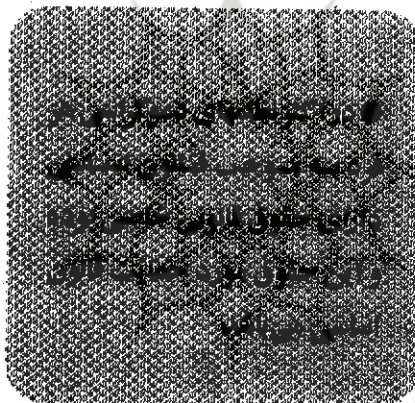
به قلم: مهناز لایقی

(قسمت دوم)

جمهوری صورت می‌پذیرد، تصمیمات شورای قانون اساسی به هیچ وجه قابل نقض نیست (اصل ۶۲ قانون اساسی فرانسه).

ترکیب اولین اجلاس شورای قانون اساسی فرانسه (۱۹۵۹) به لحاظ نفوذ گرایش‌های خونی، عدم صلاحیت، تجربه تخصصی و کهرت اعضا آن بارها مورد انتقاد قرار گرفت. از آن زمان تاکنون، این شورا به نوعی ارگان شبه قضایی تغییر شکل داده و از نفوذ گرایش‌های سیاسی و عدم تخصص علمی اعضا به نحو چشمگیری کاسته شده است. زوش اخیر فرانسه در کشورهای دیگر هواخواهی نیافت، باین حال نفوذ روش فرانسویها در پاره‌ای از نهادهای بعضی از کشورها مشهود است.

در قانون اساسی مصوب ۱۹۷۶ پرتغال سیستم خاصی برای دادرسی مبتنی بر قانون اساسی پیش‌بینی شده است که با نظامهای دیگر کاملاً متفاوت است. این نظام دادرسی از نظر ماهوری قلمرو گسترده‌تری را در برمی‌گیرد، بدین معنا که، شمول این نظام بر کلیه حوزه‌های حقوقی تسری دارد. با این حال در این کشورها، هیچ گونه تضمینی مبتنی بر



برخوردار است. این مجموعه، از نه عضو، مرکب از، سه نفر عضو منتخب رئیس جمهور، سه نفر عضو منتخب مجلس ملی و سه نفر نامزد از طرف رئیس مجلس سنا برای مدت نه سال تشکیل شده است. انتخاب مجدد اعضا مزبور امکان‌پذیر نیست. علاوه بر این هر سه سال یکبار، تصدی یک سوم از اعضای شورای مزبور مورد رسیدگی مجدد قرار می‌گیرد. صلاحیت قضایی شرط لازم برای انتخاب شدن به سمت عضویت شورای مزبور نیست، با این حال، ریسان جمهوری سابق نیز، مادام‌العمر عضو این شورا می‌باشند. انتصاب رئیس شورا از سوی رئیس

پ: ارگانهای شبه قضایی

در پاره‌ای از کشورها از جمله فرانسه، پرتغال، رومانی هیچ گونه ارگان قضایی مستقل جهت رسیدگی به امور مربوط به قانون اساسی وجود ندارد. با این حال، پاره‌ای از نهادهای شبه قضایی امور مربوط به قانون اساسی را مورد رسیدگی قرار می‌دهند. مثلاً در کشورهای هلند، بلژیک و لوکزامبورگ شورایی با صلاحیت اداری در امور مربوط به قانونگذاری نظارت نموده تا انطباق لوایح و قوانین را با اصول قانون اساسی تضمین کند. در فرانسه، بعد از جنگ جهانی دوم؛ نهادی موسوم به کمیته قانون اساسی تشکیل گردید که هدف از تشکیل آن رسیدگی به سازش قوانین عادی با قانون اساسی بود. به تدریج در اثر وجود کاستی‌هایی در این نظام، قانون اساسی جمهوری پنجم (۱۹۵۸)، شورایی موسوم به شورای قانون اساسی (Conseil Constitutionnel) جهت رفع نقص مزبور پیش‌بینی نمود.

در مجموع، شورای مزبور دارای ماهیتی سیاسی بوده و از صلاحیت محدودی

استقلال و عدم وابستگی نظام قضایی به دستگاه اجرایی وجود ندارد. نظام دادرسی قانون اساسی در کشور پرتقال، در چارچوب یک ارگان، یکی از شورای انقلاب و دیگری کمیسیون بررسی قانون اساسی شکل می‌گیرد. کمیسیون بررسی قانون اساسی از هشت عضو ساده که برای مدت چهار سال تصدی این سمت را به عهده دارند تشکیل می‌گردد. چهار نفر از هشت عضو مزبور از میان قضات دادگاههای تجدیدنظر منصوب می‌شوند. دو نفر آنها از اعضای شورای

وجود دارد که هدف از تشکیل آنها نظارت بر قانونی بودن انتخابات و رسیدگی به شکایات مربوط به امور کشوری است. در مواردی که انتخابات پارلمانی مورد اعتراض قرار گیرد، رسیدگی به جنبه‌های قانونی انتخابات به طور کلی به عهده دادگاههای عالی، دادگاههای قانون اساسی و یا ارگانهای پارلمانی خاصی است که بدین منظور تشکیل شده است. در کشورهای اسکانندیناوی دادگاههای ویژه مزبور در واقع وظیفه دیوانعالی کشور را ایفا می‌کنند. یکی از ویژگیهای سازمانی مرجع

دعای مختلف جهت‌ها، رهیافتها و غایات متفاوتی به خود می‌گیرد. به طور کلی، چارچوب واحدی برای دادرسی مبتنی بر قانون اساسی قابل پیش‌بینی نیست. اما می‌توان عملکرد کلی دادرسی قانون اساسی را به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱-۲: جریان نظارت بر قوانین و مقررات قانونی

مراد از کنترل و نظارت بر قوانین و مقررات، بررسی این نکته است که آیا یک مصوبه قانونی با قوانین مافوق (برتر) خود مطابقت دارد یا نه؟ چنانچه معلوم شود مصوبه مزبور با قوانین مافوق انطباق ندارد، در این صورت عدم نفوذ و اعتبار آن اعلام می‌گردد. عدم اعتبار مزبور، ممکن است به مورد خاص یا به موارد و مصادیق مختلفی تعلق گیرد. در مورد اخیر، عدم اعتبار قانونی مزبور، قابل تفسیر به گذشته (extunc) و یا آینده (exnunc) خواهد بود. معیار نظارت و کنترل فقط قانون اساسی است. بالعکس، کلیه مصوبات، اعم از قوانین مصوبه پارلمان و احکام و نظامهای دولتی می‌توانند موضوع بررسی و ارزیابی قرار گیرند.

۲-۲: قلمرو ارزیابی و بررسی قانون اساسی از آنجا که، صلاحیت وضع قانون در یک سیستم پارلمانی منحصراً در اختیار قوه مقننه است، نظارت قانون اساسی بر قوانین و مقررات از اهمیت سیاسی خاصی برخوردار است. در نظامهای دموکراسی، که اصل سلسله مراتب قوانین و حاکمیت قانون برتر، به

در نظام نظارت مستقل یک ارگان صلاحیتدار جهت بررسی قوانین وجود دارد که امکان تعارض مجموعه قوانین را با اصول و معیارهای قانون اساسی ارزیابی نموده و چنانچه قانونی با اصول مزبور مغایرت بود، اتمام آنها اعلام می‌دارد

یاد شده این است که تعدادی از اعضای آن از میان قضات دادگاههای عالی، و تعداد دیگر از میان اعضای منتخب پارلمان منصوب می‌شوند.

در نظام حقوقی ایتالیا از انگاره مشابهی تبعیت می‌گردد. بدین معنا که تعدادی از قضات ذخیره دادگاههای عمومی جهت تصدی سمت دادرسی در دیوانعالی بررسی قانون اساسی به منظور بررسی شکایات علیه دولت و ارگانهای وابسته به آن از ناحیه پارلمان برگزیده می‌شوند. با این حال چون در عمل، عدم کارایی این نحو دادرسی در مواردی که خوانده، دولت محسوب می‌شود

انقلاب هستند که یکی از آنها از سوی رئیس جمهور و دیگری از طرف پارلمان برگزیده می‌شوند. ریاست این هیئت با اعضا شورای انقلاب است. بدین نحو، می‌توان کمیسیون قانون اساسی را نوعی ارگان شبه قضایی محسوب داشت. اما شورای انقلاب صرفاً نوعی مجمع نظامی است که واجد مشروعیت قضایی و قانونی رایج در نظامهای دموکراسی نیست. از آن رو که صلاحیت‌های هر دو ارگان اخیر به صورتی است که کمیسیون قانون اساسی مستقیماً زیر نظر شورای انقلاب به وظایف خود عمل می‌کند، کمیسیون مزبور از سویی ارگان مشورتی انقلاب و از سوی دیگر مرجع احقاق حق در جریان رسیدگی و کنترل موازین حقوقی می‌باشد.

آنچه مسلم است، اینکه تصمیمات متخذه از سوی کمیسیون بررسی قانون اساسی قابل تجدیدنظر و حکم و اصلاح از سوی شورای انقلاب بوده و این امر موجب می‌شود تا براساس دادرسی مبتنی بر قانون اساسی خخل وارد آید.

ت: دادگاههای ویژه

در کنار تشکیلات اجرایی پاره‌ای از ممالک مراجع قضایی ویژه قانون اساسی

● یکی از دست آوردهای جنبش مشروطیت در ایران، تهیه قانون اساسی بود که در مجلس اول به تصویب رسید. براساس این قانون اساسی مشروطه اصل عدم دخالت قوه قضائیه در کار قانونگذاری مورد قبول واقع گردید.

رسمیت شناخته شده است، نظارت قانون اساسی بر قوانین عادی مصوب پارلمان و احکام و نظامنامه‌های دولتی با مشکلات کمتری مواجه است، زیرا، در این نظامها حق بازرسی قضایی از ناحیه دادرسی امری مسلم

به ثبوت رسیده است، سوئد با تصویب قانون اساسی سال ۱۹۷۴ این رویه را متروک اعلام کرد.

۲- عملکردهای دادرسی مبتنی بر قانون اساسی

جریان دادرسی مبتنی بر قانون اساسی، در

شناخته شده است، و دادرس حق دارد شرایط اعتبار قانون و یا احکام و نظامنامه‌های دولتی را که با مقررات قانون اساسی منطبق تشخیص نمی‌دهد غیر نافذ اعلام کنند نظارت قانون اساسی بر سایر قوانین و احکام در همه نظامها یکسان اعمال نمی‌شود. و حتی در برخی از کشورها امکان اعمال کلیه مقررات و ضوابط قانون اساسی موجود نیست.

از جمله در انگلستان و زلاندنو این امکان به علت عدم تفکیک میان قوانین عادی و اساسی وجود ندارد. در اسرائیل نظارت قانون

اساسی بر سایر قوانین دارای قلمرو محدودی است و هرگونه اصلاح و تغییر بر اساس نص قانون و تفیذ اکثریت آراء قضات دادگاههای عالی صورت می‌پذیرد.

بازرسی قضایی در کشورهای هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، فنلاند، فرانسه، اسپانیا و سری لانکا به رسمیت شناخته نشده است، هر چند در سه کشور نامبرده اخیر، نوع خاصی از نظارت وجود دارد که از اعتبار قانونی کمتری برخوردار است. و در سوئیس تنها بخشنامه‌ها در چهارچوب نظارت قانون اساسی قرار می‌گیرند.

الف: واریسی پیشگیرانه قوانین (پیش کنترل قوانین)

بدیهی است، که کلیه قوانین یک کشور باید با قانون اساسی منطبق بوده و از نظر مفهوم متعارض با قانون اساسی نباشد، بدین

لحاظ، در نظامهای دموکراسی به طور کلی قانونگذار قبل از تصویب قانون خود را مکلف می‌داند از اصول و چارچوب مصوب قانون اساسی تجاوز ننموده، و موارد انطباق و یا عدم انطباق قانون مزبور با قانون اساسی را بررسی نماید و چنانچه، در این زمینه تضادی موجود باشد حتی الامکان آن را برطرف سازد. با رعایت این اصل، در کانادا، نروژ و فنلاند

چنانچه موارد عدم انطباق لایحه قانونی با قانون اساسی پیش آید، مورد، جهت صلاحدید به دادگاه عالی ارجاع می‌شود. در کشورهای لوکزامبورگ، هلند و بلژیک به منظور رفع این نقیصه، موضوع به شورای دولتی تسلیم و نظر مرجع مزبور را خواستار می‌شوند.

● در اکثر قوانین اساسی کشورها موضوع حقوق فردی به وضوح لید گردیده است و این حقوق به طور کلی مسبای فلسفی قانون اساسی را تشکیل می‌دهند

در فنلاند، چنانچه میان رئیس مجلس شورا (Reichstagspräsident) و اکثریت نمایندگان پارلمان در خصوص انطباق لایحه قانونی با قانون اساسی اختلافی حادث شود، کمیسیون قانون اساسی پارلمان که بدین منظور تشکیل گردیده است، به موضوع رسیدگی و موارد عدم انطباق لایحه را با قانون اساسی معلوم می‌دارد. علاوه بر این در مواردی که رئیس قوه مجریه در مورد انطباق لایحه قانونی با قانون اساسی دچار تردید گردد، می‌تواند از توشیح آن خودداری نماید، و یا در مواردی از حق وتو استفاده کند.

با این حال، هیچ یک از نظرهای یاد شده را نمی‌توان اقدامات پیش گرایانه مؤثر تلقی

● چنانچه قوانین کشوری با اصول قانون اساسی سازگار تشخیص شوند شوراهاى محلی صلاحیت خواهند داشت رسیدگی به موضوع را درخواست کنند

نمود، زیرا نظارت‌های مزبور ضرورتاً برای قانونگذار الزامی ایجاد نمی‌کند. یک حکم در صورتی به عنوان اقدام پیشگیرانه مؤثر تلقی می‌شود، که برای قانونگذار الزام آور باشد، و یا از سوی یک ارگان سیاسی به اجرا درآید، و این در صورتی است که یک مرجع قضایی و یا شبه قضایی به صدور حکم در این خصوص مبادرت ورزد، و با رأی خود از تصویب و

اجرای یک قانون مخالف با اصول قانون اساسی جلوگیری کند.

امروزه در فرانسه اقدامات پیشگیرانه مؤثری در مورد قوانین به معرض اجرا درمی‌آید. در نظام قضایی فرانسه این نوع اقدامات کنترل کننده تنها وسیله‌ای است که در سایه آن انطباق قوانین عادی با قانون اساسی

مورد واریسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. یادآوری این نکته ضروری است که بخشی از این اقدامات الزام آور، و پاره‌ای از آنها اختیاری است. قوانین ارگانیک

(قوانین شکلی مربوط به سازمان و تشکیلات اداری) Organiques Lois که حدود قلمرو آنها در اصول و مبادی قانون اساسی مشخص گردیده است، نهادر مواردی به عنوان قانون از مرحله تصویب گذشته و انتشار می‌یابند، که شورای قانون اساسی (Couseil Coustitutionel) انطباق آنها را با اصول قانون اساسی مورد تأیید قرار دهد. در خصوص اقدامات پیشگیرانه الزام آور، مقام ریاست جمهوری، می‌تواند لایحه قانونی پارلمان را طبق رویه قضایی خاصی که بر این روند حاکم است به نظر خواهی همگان واگذار کند (اصل ۱۱ قانون اساسی فرانسه).

در مورد سایر قوانین از سال ۱۹۷۴ به بعد در فرانسه رویه‌ای جاری گردیده است که به موجب آن، رئیس جمهور یا نخست‌وزیر و یا یکی از رؤسای مجلسین و یا به تقاضای ۶۰ نفر از

نمایندگان در مجلس، جریان واریسی پیشگیرانه قوانین صورت می‌گیرد. هر چند در این نظام، محدود بودن تعداد افرادی که صلاحیت تسلیم تقاضای مربوط به واریسی پیشگیرانه قانون را دارند، موجب تضعیف کاربرد عملی این اقدامات گردیده است. با این حال از دوران ژنرال دوگل به بعد، به لحاظ اهمیت یافتن شورای قانون اساسی،

کاربرد پیش کنترل قانون هر چه بیشتر افزایش یافته است.

جالب اینکه، در کشوری چون سری لانکا با وجود محدودیت قلمرو اقدامات پیشگیرانه، رئیس جمهور و یا هر شهروندی به موجب قانون حق دارد طرف یک هفته پس از ارائه طرح قانون در پارلمان، به منظور بررسی و انطباق طرح مزبور با اصول قانون اساسی به دیوان عالی کشور مراجعه کنند.

در ایرلند و پاره‌ای از کشورهای امریکای لاتین، سیستم وارسی پیشگیرانه قانون در کنار نوع دیگری از نظارت که از سوی رئیس جمهور هدایت می‌شود، وجود دارد. به موجب این سیستم، در مواردی که قانونی از نظر رئیس جمهور با اصول قانون اساسی مطابقت نداشته باشد، نامبرده می‌تواند ضمن تماس با دیوان عالی کشور بررسی مطابقت لایحه قانونی مزبور را با معانی قانون اساسی خواستار شود.

ب: نظارت بر قوانین و جلوگیری از

تصویب آنها در صورت عدم انطباق

وقتی دادرسی ضمن رسیدگی به دعوایی (حقوقی، کیفری و غیره) با این پرسش مواجه می‌گردد، که آیا ماده و یا قانون مورد استفاده با اصول قانون اساسی منطبق است یا نه؟ در این صورت وظیفه او چیست؟ در این مورد، دو نظریه وجود دارد: نظریه اول این است، که دادرس مزبور موضوع را نادیده گرفته و به اصل دعوی رسیدگی می‌کند. نظریه دوم این است، که نامبرده به استناد عدم تطبیق قانون استنادی با قانون اساسی، موضوع را جهت تعیین تکلیف به مرجع بالاتر ارجاع می‌کند.

در نظام حقوقی امریکا، دادرسان به طور کلی از نظریه اول پیروی می‌کنند، و آن را نظارت ارتجاعالی (diffusen Normenkontrolle) می‌نامند. در چنین موردی این امکان وجود دارد که قانونی از طرف یک مرجع منطبق با مفاد قانون اساسی و از ناحیه مرجع دیگر مخالف قانون اساسی شناخته شود. بدین معنی، که قانون مزبور از

ناحیه یک دادگاه، مستند حکمی قرار می‌گیرد و همان قانون در دادگاه دیگری نادیده گرفته

● در اکسپتر نسطلهای
دمکراسی دعاوی مطروحه
فیسهایین سزاجع عالی
کشوری بیش از آن که
قضای تقنی شود دارای
ماهیتی سیاسی است.

می‌شود. اشکال اینگونه اختلاف آراء در سیستم قضایی کشورهای انگلوساکسون با تکیه به اصل حجیت آراء سابق، قابل حل و فصل گردیده است. بدین معنا، که آراء سابق در نظام انگلوساکسون، اعتبار قضیه محکوم بها را به خود می‌گیرد (Stare-decisis). به موجب این اصل، محاکم در تصمیم‌گیریهایی

● از آنجا که صلاحیت وضع
قانون در یک سیستم پارلمانی
منحصراً در اختیار سودهفته
است، نظارت قانون اساسی بر
قوانین و مقررات از اهمیت
سیاسی خاصی برخوردار
است.

خود مکلفند، آراء صادره از ناحیه محاکم دیگر را در موارد مشابه مستند رأی خود قرار دهند. این نکته قابل ذکر است، که در ایالات متحده امریکا، دیوان عالی کشور در حقیقت یک دادگاه عمومی است که در عمل به دادگاه قانون اساسی تبدیل شده است، بدین معنا که این دادگاه عمدتاً به دعاوی حقوقی و جزایی در مرحله تمیز رسیدگی می‌کند.

در کشورهای عضو سابق مشترک‌المنافع از جمله هندوستان، نظام ارتجاعالی (diffusen system) پذیرفته شده است. بدیهی است، در کشوری به وسعت هند، ایجاد

وحدت رویه قضایی با اشکالات عدیده‌ای روبرو گردیده، لذا در سال ۱۹۷۶ با اصلاح قانون اساسی هند، مسئولیت طرح دعوی در دیوان عالی کشور، فقط در حدودی امکان‌پذیر شد، که میان یک قانون عادی و قانون اساسی در یک محکمه تعارض حادث شود، که در چنین صورتی، محکمه مزبور مکلف است پرونده را جهت رفع تعارض به دیوان عالی کشور ارسال دارد.

مع‌هذا، در کشورهای اروپایی، به علت تعدد مراجع قضایی و نظامهای حقوقی و نیز اختلاف در آیین دادرسی، امکان ایجاد وحدت رویه با اشکالات گوناگونی روبرو بوده است. به منظور رفع این نقیصه در کشوری چون یونان، دادگاه ویژه‌ای جهت بررسی موارد تعارض میان قوانین عادی و اصول قانون اساسی تشکیل شده است. اما دادگاه ویژه مزبور، در مواردی تشکیل می‌گردد که آراء متضادی از طرف شورای دولتی و دیوان تمیز و یا دیوان محاسبات صادر گردد، و موضوع جهت حل و فصل به مرجع مزبور ارجاع گردد. در نظام حقوقی پرتغال و کلمبیا، حل تعارض میان قوانین عادی با قانون اساسی از طریق نوعی نظارت مستقل صورت می‌پذیرد و رأی مزبور لازم‌الاجرا خواهد بود. بدین معنا، که یک قانون، قطع نظر از موارد و مصادیق عملی آن مورد بررسی قرار گرفته و مطابقت آن با موازین قانون اساسی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از جمله، و حتی شورای انقلاب، دستوری صادر کند که با اصول و معیارهای قانون اساسی مخالف است، در این صورت کمیسیون رسیدگی به قانون اساسی از لحاظ انطباق و یا عدم انطباق با قانون اساسی مورد رسیدگی قرار می‌دهد، و چنانچه، سه بار موضوع مخالف قانون اساسی اعلام شد، در این صورت حکم کمیسیون مزبور قطعی و لازم‌الاجرا محسوب خواهد گردید. در کشورهای اسکاندیناوی، به طور کلی سیستم نظارت قانون اساسی در مورد قوانین به رسمیت شناخته نشده است، در نتیجه، با چنین فرض‌های فوق به طور کلی متفی

خواهد بود.

پ: نظارت مستقل بر قوانین پس از تصویب آنها^(۱۱)

به طور کلی، در اکثر نظامهای دموکراسی، هر فرد به موجب قانون اساسی دارای حقوق قانونی خاصی بوده و این حقوق مورد حمایت قانون اساسی می باشد، اما در سیستم نظارت مستقل، امکان ظهور و بیان چنین حقی برای کلیه آحاد و افراد جامعه در قیاس با سایر نظامهای حقوقی بیشتر وجود دارد. در نظام نظارت مستقل، یک ارگان صلاحیتدار جهت بررسی قوانین وجود دارد، که امکان تعارض مجموعه قوانین را با اصول و معیارهای قانون اساسی ارزیابی نموده و چنانچه قانونی با اصول مزبور مخالف بود، الفا آنرا اعلام می دارد.

در نظام نظارت مستقل، افراد و مراجع خاصی صلاحیت درخواست رسیدگی به قوانین را دارا می باشند، و اغلب، عالیترین ارگانهای قانون اساسی از چنین اختیاراتی برخوردارند. در حقیقت، قوه مجریه و اقلیت نمایندگان پارلمان حق دارند، لایحه ای را که از ناحیه اکثریت اعضای پارلمان طرح گردیده است مورد سؤال قرار دهند. در نظام حقوقی آلمان، از جمله دولت فدرال و نیز حداقل یک سوم نمایندگان مجلس فدرال (Bundestag)^(۱۲) و شورای فدرال (Bundesrat)^(۱۳)، درخواست واریسی قوانین عادی بر مبنای قانون اساسی را دارا می باشند.

در اتریش، نیز کمابیش، از همین ساخت تبعیت گردیده است. با این حال، با اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۷۵ نظام نظارت مستقل اقتدار پیشین خود را تا حدی از دست داده است. بدین معنا، که از این تاریخ به بعد به موجب قانون اصلاحی مزبور، تنها یک سوم اعضای شورای دولتی حق دارند موضوع انطباق قوانین عادی را با قانون اساسی مطرح سازند. در سیستم حقوقی ایتالیا، نظارت مستقیم در چارچوب تبادل نظرهای انجام شده در هر حوزه مستقل صورت می پذیرد.

بدین اعتبار، که چنانچه موضوع عدم انطباق مزبور با قوانین محلی باشد در این صورت دولت حق دارد واریسی قوانین مزبور را درخواست کند. برعکس، چنانچه قوانین کشوری با اصول قانون اساسی ناسازگار تشخیص داده شوند، شوراهای محلی صلاحیت خواهند داشت رسیدگی به موضوع را درخواست کنند.

در نظام حقوقی ترکیه و پرتغال، مراجع

هر شهروند حق دارد موضوع واریسی قوانین را خواستار شود. مع الوصف، نظامنامه ها و دستورات موقت دولتی از این قاعده مستثنی می باشند چراکه، دیوان عالی قانون اساسی خود به خود به موضوع انطباق قوانین رسیدگی می کند. در این کشورها، حق واریسی قانون، مستند و موکول به تضييع حقوق شخصی نمی باشد، و از این نقطه نظر، با سیستم حقوقی آلمان و اتریش تفاوت دارد.

۲-۳ دعاوی سازمانها و نهادهای عمومی در اکثر نظامهای دموکراسی، دعاوی مطروحه فیما بین مراجع عالی کشوری، بیش از آن که قضایی تلقی شود دارای ماهیتی سیاسی است. در نتیجه، کشورهایی که دعاوی میان سازمانها و نهادهای عمومی را موکول و مستند به تضييع حقوق فردی می گردانند، اندکند. آلمان، یکی از معدود کشورهایی است که نقض حقوق فردی را مبنای طرح دعوی بین نهادها قرار می دهد. معمولاً احزاب سیاسی، تضييع حقوق فردی را داعیه ادعای خود قرار می دهند. و به استناد همین ادعا، قانونی را مخالف قانون اساسی اعلام می کنند. و بدین ترتیب، این امر لاجرم به کنترل حقوقی مصوبات منجر می شود. در ایتالیا نیز رویه مشابهی جاری است.

در پاره ای از کشورها (همچون اتریش و یونان)، دادگاههای پژوهشی، در مرحله دادرسی تحت شرایط خاصی حق دارند به موضوع صلاحیت دادگاههای مادون، از نقطه نظر موازین قانون اساسی رسیدگی کنند.

دعاوی مربوط به تشخیص صلاحیت دو قوه (مجریه و مقننه) در جریان قانونگذاری، زمینه تفکیک اختیارات دو قوه را در عمل فراهم می سازد. این امر، در اصل چهل و یکم قانون اساسی فرانسه صریحاً پیش بینی شده است. ذکر این نکته ضروری است، که در نظام حقوقی فرانسه، قانونگذاری به طور اخص و انحصاری در اختیار قوه مقننه نیست، بلکه، در مواردی که پارلمان طرحهایی را مورد بررسی قرار دهد، که به موضوع عملکرد قوه مجریه مربوط می شود، دولت حق خواهد

● **فترقی میان نظام حقوقی جمهوري اسلامي و نظامهای غربی در این است که در نظام اسلامی ایران وظیفه شورای نگهبان حفظ کبان اسلام و اجرای قوانین و احکام شرعی است، در حالی که در نظامهای غربی، زیربنای مکانیسم نظارت را حقوق فردی تشکیل می دهند.**

متعددی حق خواهند داشت موضوع واریسی قوانین را درخواست کنند. در ترکیه رئیس جمهور، گروههای حزبی داخل پارلمان که حداقل یک دهم حق رأی را دارا می باشند، و یا یک ششم اعضا مجلسین، دادگاههای عالی و دانشگاهها، می توانند به استناد تضييع حقوقشان واریسی قوانین را از مرجع صالحه خواستار شوند.

در پرتغال، نیز امکان درخواست واریسی قوانین از طرف مراجع گوناگون وجود دارد. در این کشور، نمایندگان هیئت حاکمه (یعنی رئیس جمهور، پارلمان، نخست وزیر، وکیل عمومی (ombudsman) و دادستان کل کشور، از حق درخواست واریسی قوانین برخوردارند. با این حال، تصمیم نهایی در مورد انطباق یا عدم انطباق قوانین به عهده شورای انقلاب یعنی، کمیسیون رهبری سیاسی ارتش است.

در کلمبیا و ونزوئلا، نظارت مستقیم دارای حیطة گسترده تری است. بدین معنا که

داشت به صلاحیت پارلمان در این خصوص ایراد کند. چنانچه، اختلاف میان دولت و پارلمان از طریق مذاکرات به نتیجه نرسد، دولت و رئیس کمیته قانونگذاری مجلس می‌توانند از مشاور حقوقی قانون اساسی استمداد نمایند. این جریان، یکی از مصادیق بارز نظارت پیشگیرانه (پیش کنترل) پارلمان نسبت به اقدامات بازدارنده قوه مجریه در جریان قانونگذاری است.

۲-۴- تضمین و اجرای حقوق اساسی

در اکثر قوانین اساسی کشورها موضوع حقوق فردی به وضوح قید گردیده است. و این حقوق به طور کلی، مبنای فلسفی قانون اساسی را تشکیل می‌دهد. افزون بر این، اهمیت حقوق اساسی در کشورهای مختلف، موجب پیدایش نوعی دادرسی اختصاصی به منظور، تضمین حقوق و آزادیهای فردی گردیده است. این پدیده حقوقی جدید، به افراد جامعه امکان می‌دهد تا چنانچه، حقی از آنها به نحوی تضییع شود به مرجع مزبور مراجعه و احقاق حق نمایند. در آلمان، تراکم شکایات مربوط به نقض حقوق اساسی موجب شده است، که مرجع صالح قانون اساسی با انبوهی از دعاوی مطروحه مواجه گردد. بدین جهت، به منظور کاهش حجم این دعاوی جریان واریسی مقدماتی خاصی جهت بررسی صحت و سقم ادعای، مطروحه به مورد اجرا در آمده است که این امر موجب شده است بخش اعظم دعاوی در این خصوص مورد استماع واقع نشود. و این امر، نشانگر آن است، که در نظامی چون سیستم حقوقی آلمان، عملاً رسیدگی به تضییع حقوق و آزادیهای فردی در پیچ و خم ظرائف قضایی و حقوقی به طور فزاینده‌ای کاهش می‌یابد. در سوئیس و اتریش، نیز جریان مشابهی وجود دارد، که در نتیجه دعاوی مربوط به نقض حقوق اساسی با موانع تکنیکی متعددی روبرو گردیده است.

در کشورهای انگلوساکسون، تضمین و حمایت از حقوق و آزادیهای فردی ضرورتاً به تصریح قانون اساسی نیازی ندارد، و از نظر

صلاحیت، کلیه مراجع قضایی اختیار دارند که نسبت به موضوع نقض حقوق فردی در حکم خود اعلام نظر نمایند. برای ضمانت اجرای این احکام در مکانیسم‌های حقوقی ایالتی شیوه خاصی پیش‌بینی شده است.

۳-۳- نظارت قانون اساسی در سیستم حقوقی ایران

یکی از دست آوردهای جنبش مشروطیت در ایران، تهیه قانون اساسی بود که در مجلس اول به تصویب رسید. براساس قانون اساسی مشروطه، اصل عدم دخالت قوه قضاییه در کار قانونگذاری مورد قبول واقع گردید. بدین معنا، که قضات دادگاهها حق مداخله در مسأله انطباق قوانین با قانون اساسی را نداشتند و بدین ترتیب، نظریه کنترل و نظارت قوانین در ایران عملاً مورد توجه قرار نگرفت. در حالی که، به منظور تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس ویژه‌ای بنام "مجلس خبرگان" تشکیل گردید، که مسئولیت تنظیم قانون اساسی را برعهده گرفت، و تصویب آن با همه پرسشی مردم به انجام رسید.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرجعی جهت نظارت بر قوانین جدید پیش‌بینی شده است. طبق اصل نود و یک قانون اساسی، کنترل قوانین به عهده شورای نگهبان گذاشته شده است. این شورا، جهت حفظ و حراست احکام اسلام و قانون اساسی دایر گردیده است، و دارای دوازده عضو است که شش نفر آنها از فقها و به پیشنهاد رهبر انقلاب و شش نفر دیگر از حقوقدانان و به پیشنهاد قوه قضائیه و با تصویب مجلس شورای اسلامی انتخاب می‌شوند. از وظائف اصلی این شورا، بررسی کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی از نظر مطابقت آنها با احکام شرع و قانون اساسی است (اصل ۹۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، بدین معنا که اگر شورای نگهبان مصوبه‌ای را مخالف با احکام اسلامی و یا قانون اساسی تشخیص دهد، مصوبه فوق، جهت تجدیدنظر به مجلس برگرداننده می‌شود. و

بدین ترتیب از تعارض قوانین عادی با قانون اساسی جلوگیری به عمل می‌آید. بنابراین، فرق میان نظام حقوقی جمهوری اسلامی و نظامهای غربی در این است، که در نظام اسلامی ایران وظیفه شورای نگهبان حفظ کیان اسلام و اجرای قوانین و احکام شرعی است، در حالی که، در نظامهای غربی، زیربنای مکانیسم نظارت را حقوق فردی تشکیل می‌دهد.

پارقی:

۱- این نوع نظارت در کشورهای آلمان، اتریش، ایتالیا، ترکیه، برتغال، اسپانیا، کلمبیا و ونزوئلا متداول است.

۲- در آلمان، دو مجلس عهده‌دار امور قانونگذار هستند. مجلس فدرال (Bundestag) و شورای فدرال (Bundesrat) نمایندگان مجلس اول (مجلس فدرال)، که با آراء عمومی مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شوند، و نمایندگی کلیه مردم آلمان را بعهده دارند (اصل ۳۸ به بعد قانون اساسی آلمان).

۳- مجلس دوم (شورای فدرال) ارگانی است، که از نمایندگان ایالات تشکیل شده است، و آنها طبق اصل ۵۰ قانون اساسی کشور فدرال آلمان در امر قانونگذاری و اداره امور مملکت شرکت داده شده‌اند. تعداد نمایندگان ایالات در این شورا، بستگی به جمعیت ایالات دارد. این حال، طبق اصل ۵۱ قانون اساسی، حداقل نمایندگان هر ایالت ۳ نفر هستند و اگر جمعیت ایالتی از دویست میلیون تجاوز کند چهار کرسی و اگر بیش از شش میلیون نفر باشند ۵ کرسی را در شورا اشغال می‌کنند.